

تراز جدید در بازار جهانی نفت و گاز و سهم بیشتر برای آسیا

اروپا برای دستیابی به نفت به روسیه رو خواهد کرد و در عین حال برای دریافت عرضه مناطق آفریقای غربی، شمال عراق، آسیای مرکزی و سیبری شرقی که "مناطق محوری" بین بازار آسیا و منطقه آتلانتیک به حساب می آیند با واردکنندگان آسیائی به رقابت خواهد پرداخت.

برخلاف اروپا که کاهش تولید در دریای شمالی به افزایش وابستگی آن به واردات نفتی می انجامد، واردات نفتی آمریکای شمالی به علت رشد کند تقاضا برای سوخت های مایع که با گسترش عرضه نفت غیرمرسوم و ذخایر فلات قاره جبران می شود، رشدی نخواهد داشت.

این تغییرات، پتانسیل تغییر ویژگی های بازار جهانی نفت را دارند به این ترتیب که بازارهای آسیائی از نظر اهمیت افزایش می یابند و سرمایه گذاری برای عرضه بیشتر از خاورمیانه، روسیه و مناطق حیاتی عمدتاً توسط شرکت های دولتی وارد کننده و صادر کننده انجام می شود. ولی گاز تصویر پیچیده تری نسبت به نفت به نمایش می گذارد. با وجود اینکه مبادله LNG در مناطق آتلانتیک و پاسیفیک افزایش می یابد ولی توسعه گاز شیل در آمریکای شمالی رشد جهانی LNG را محدود می کند. توسعه گاز شیل به این مفهوم است که آمریکای شمالی می تواند از نظر گازی خودکفا شود در حالی که کسری گاز اروپا عمدتاً توسط LNG از شمال و غرب آفریقا تأمین خواهد شد. رشد بازار LNG آسیائی قدرت بازاری عربستان سعودی را در رابطه با نفت و قدرت بازاری قطر را برای گاز افزایش می دهد. هر دوی این کشورها تولیدکنندگان کم هزینه با کنترل دولتی هستند که می توانند برنامه های تولید و سرمایه گذاری شان را نسبتاً به سادگی



تهیه کننده: هدی پناهی نژاد

گسترده و اثرات عمیقی بر استراتژی صنعت خواهد داشت. ۶۰ درصد از کل کسری جهانی نفت در سال ۲۰۳۰ در آسیا به وقوع خواهد پیوست. هم اکنون نیز تقاضای نفت آسیا بیشتر از مازاد موجود در خاورمیانه است. اروپا نیز دیگر نمی تواند برای پوشش کسری خود به خاورمیانه تکیه کند. در عوض

صنعت نفت و گاز طی ده سال آینده با فاصله گرفتن ترازهای جهانی تقاضا و سرمایه گذاری از اروپا و آمریکای شمالی و نزدیک شدن به آسیا، شاهد تحولات کلانی خواهد بود. چنین گذاری، معانی ژئوپلیتیکی

شکل (۱): مناطق مبادلاتی نفت و گاز



چرا نفت و گاز را همزمان مد نظر قرار می‌دهیم؟

در این گزارش نفت و گاز به صورت همزمان مورد بررسی قرار می‌گیرند زیرا بسیاری از کشورها همزمان هم نفت و هم گاز را تولید، مصرف و مبادله می‌کنند یعنی این دو حامل انرژی هر دو با محدودیت اقتصادی و رژیم سیاسی یکسانی روبه‌رو هستند. بیشتر شرکت‌های خصوصی یا همان شرکت‌های عمده نفتی و بسیاری از شرکت‌های دولتی به دنبال سرمایه‌گذاری هم در نفت و هم در گاز هستند. مرسوم است که نفت را به عنوان یک کالای جهانی و گاز را به عنوان یک کالای منطقه‌ای در نظر می‌گیرند.

جدول (۱) نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۹، بازار جهانی حدود ۶۰ درصد از تولید کشورهای صادرکننده و تنها ۲۰ درصد از تولید گاز آنها را در خود جای داده است. مبادلات جهانی حدود ۶۰ درصد از مصرف نفت واردکنندگان و تنها ۱۳ درصد از مصرف گاز را پوشش داده است. مبادلات دریائی (با انعطاف‌پذیری بالاتر) کمتر از نیمی از نیاز بازار جهانی گاز را در مقایسه با ۹۰ درصد از بازار جهانی نفت به خود اختصاص داده است. در هر دو مورد، برخی کشورها وابستگی بسیار بیشتری به مبادلات جهانی (مثل ژاپن، کره و بیشتر کشورهای اروپائی) یا بازارها (مثل عربستان سعودی، کویت، امارات، عراق، کشورهای غرب آفریقا و آسیای مرکزی) دارند.

بنابراین، نفت جهانی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بسیار مهم‌تر از گاز جهانی است. مبادلات بین‌المللی گاز با احتمال قوی در توسعه آتی، بیشتر نقش برقرارکننده تعادل را به خود اختصاص می‌دهد تا موتور توسعه. جدول (۱) همچنین نشان می‌دهد که قیمت بین‌المللی نفت برای صنعت نفت بسیار مهم‌تر از قیمت بین‌المللی گاز برای صنعت گاز است که در آن قیمت‌های داخلی تأثیر بسیار بیشتری بر روی درآمد می‌گذارند.

سناریوهای نفت و گاز

لازم به ذکر است که باید در نظر داشت سناریوهای زیر با ناطمینانی‌ها و تخمین‌ها شکل گرفته‌اند. این سناریوها نفت را برای سال ۲۰۳۰ و گاز را برای سال ۲۰۲۰ که در آن ناطمینانی‌های بلندمدت زیادی در رابطه با مقیاس توسعه گاز شیل، سیاست

تغییر دهند و همچنین بخشی از صادرات خود را برای حفظ قیمت در بازار آسیا به بازارهای اروپائی و شمال آمریکا هدایت کنند. اهمیت این انتقال نباید دست کم گرفته شود زیرا که این گذار، توازن میان بخش خصوصی، بازار آزاد و سیستم کمتر رقابتی با نقش پررنگ‌تر دولت‌ها و شرکت‌های دولتی را برهم می‌زند.

این گذارها پرسش‌هایی را راجع به امنیت عرضه برای واردکنندگان (و امنیت تقاضا برای صادرکنندگان) و نقش بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری و مبادله ایجاد می‌کند. در این گزارش پس از بررسی تراز جهانی نفت و گاز به ترتیب تا سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۲۰، به بررسی استراتژی‌های تأمین امنیت عرضه و تقاضا می‌پردازیم. سپس در ادامه به ناامنی اقتصادی ناشی از ریسکی که ممکن است واردکنندگان (یا صادرکنندگان) را نسبت به رقبای خود متمایز و دچار مشکل کند می‌پردازیم.

مناطق

در این گزارش مناطق عمدتاً براساس لجستیک مسلط بر تجارت نفت و گاز تعریف شده‌اند. این موضوع مخصوصاً راجع به بازار گاز که در آن هزینه حمل و نقل بسیار بیشتر از ارزش واحد (که در حال حاضر کمتر از نفت است) گاز است صدق می‌کند. حتی برای نفت نیز، تفاوت در هزینه حمل و نقل نسبت به سود و حاشیه کوچکی که پس از مالیات، بهره مالکانه و سود دولت کشورهای تولیدکننده برای شرکت‌های تولیدکننده خصوصی یا دولتی باقی می‌ماند چشم‌گیر است. بنابراین هم صادرکنندگان و هم واردکنندگان تمایل دارند هزینه‌های حمل و نقل را حداقل سازند و به این ترتیب عرضه‌کنندگان و بازارهای نزدیک را به گزینه دورتر ترجیح می‌دهند.

جغرافیا و لجستیک، بازار واردات نفت و گاز را به دو بخش شرقی (آسیا-پاسیفیک) و غربی (آمریکای شمالی و اروپا که با هزینه آربیتراژ ترانس آتلانتیک تقسیم شده‌اند) تقسیم می‌کند. عرضه‌کنندگان بین خاورمیانه، روسیه و آسیای مرکزی (تمامی صادرات از طریق خط لوله) تقسیم می‌شوند. حوزه آتلانتیک (که مدیترانه را نیز شامل می‌شود) برخی کشورهای واردکننده را نیز در برمی‌گیرد ولی به عنوان یک منطقه صرفاً صادرکننده به حساب می‌آید.

این مقاله به بررسی پتانسیل ایجاد مازاد و کمبود نفت و گاز در مناطق مختلف می‌پردازد. قابل ذکر است که تفاوت‌هایی در کیفیت نفت وجود دارند که بسیار مهم‌تر از تفاوت در هزینه حمل و نقل است بنابراین مازاد نفت لزوماً به نزدیک‌ترین محل صادر نمی‌شود. حدود ۲۰ درصد از نفت منتقل شده در تجارت بین‌الملل، با الگویی متفاوت که به ترکیب تقاضای محصول مربوط است صادر می‌شود.

حوزه آتلانتیک مصرف نفت خود را در مجموع ۵ میلیون بشکه در روز افزایش می‌دهد و کاهش ۲ میلیون بشکه‌ای در تقاضای اروپا با افزایش در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و آفریقا جبران می‌شود. بیشتر این افزایش تقاضا توسط این مناطق با افزایش عرضه نفت سنگین آمریکای شمالی، سوخت زیستی و تولید از آب‌های عمیق برزیل و غرب آفریقا پاسخ داده می‌شود. با عرضه آذربایجان و (با دید خوش‌بینانه) شمال عراق، خالص کسری حوزه آتلانتیک به نصف کاهش می‌یابد. عرضه خارج از حوزه آتلانتیک از ۲۰ درصد از مصرف شمال آمریکا و اروپا به ۱۱ درصد کاهش می‌یابد. این عرضه باید از روسیه، آسیای مرکزی و خاورمیانه تأمین شود.

د) منطقه آسیا-پاسیفیک

در منطقه آسیا-پاسیفیک وضعیت متفاوت است. تولید داخلی این منطقه افزایش نمی‌یابد و کل رشد تقاضا در چین، هند و آسیا باید از عرضه جهانی تأمین شود و به این ترتیب خالص کسری از ۸۵ درصد در سال ۲۰۰۹ به بیش از ۹۰ درصد تا ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد.

تراز جهانی نفت

با توجه به نتایج بالا می‌توان روندهای کسری منطقه‌ای را مقایسه کرد. پیش‌بینی روندهای بالا نشان می‌دهد که کسری منطقه‌ای توسط عرضه جهانی پاسخ داده می‌شوند. در سال ۲۰۰۹، آسیا-پاسیفیک حدود نیمی از خالص کسری منطقه‌ای را به خود اختصاص داده بود در حالی که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، ۶۰ درصد از کسری جهانی را به خود اختصاص دهد زیرا علی‌رغم افزایش در کسری این منطقه، کسری در سایر مناطق تغییر چندانی نخواهد کرد.

نمودار (۱) روند کسری آسیا-پاسیفیک را به همراه مازاد از مناطق مختلف پس از ایجاد امکان مبادله درون منطقه‌ای نشان می‌دهد. این سناریو نشان می‌دهد که کسری نفتی آسیا پاسیفیک از مازاد موجود در خاورمیانه بیشتر می‌شود.

نمودار (۲) با فرض وجود تراز در بازار نفت نموداری را طراحی کرده که در آن کل کسری‌های مناطق برابر با مازادهای دیگر مناطق است. همان‌طور که مشاهده می‌شود کل کسری بازار به کسری منطقه آسیا-پاسیفیک و دیگر مناطق غیر آسیا پاسیفیک (اروپا و حوزه

جدول (۱): عرضه نفت و گاز

درصد مصرف از مناطق واردکننده			درصد تولید از مناطق صادرکننده		
گاز	نفت	منبع (مبدا)	گاز	نفت	مقصد
۷۱	۳۶	تولید داخلی	۷۸	۳۷	بازار داخلی
۱۶	۵	عرضه منطقه‌ای	۲	۳	بازار منطقه‌ای
۱۳	۵۹	بازار جهانی	۲۰	۶۰	بازار جهانی

تغییرات آب و هوایی آمریکا و تقاضای آتی برای گاز در چین وجود دارد پیش‌بینی کرده‌اند.

تراز نفت

الف) آمریکای شمالی

پیش‌بینی خودکفائی تقریبی عرضه نفت در حوزه آتلانتیک شدیداً به سناریوی اداره اطلاعات انرژی آمریکا در رابطه با گسترش تولید نفت سنگین در آمریکای شمالی، گاز شیل و بیتومن در کانادا که بیانگر صادرات بیشتر به آمریکا علی‌رغم کاهش شدید در تولید نفت مرسوم کانادا می‌باشد، وابسته است. اداره اطلاعات انرژی آمریکا همچنین پیش‌بینی کرده است که تولید سوخت‌های زیستی در آمریکا افزایش خواهد یافت. در نتیجه، با وجود رشد ۱۶ درصدی مصرف تا سال ۲۰۳۰، کسری آمریکای شمالی به آرامی از ۳۴ درصد به ۳۰ درصد مصرف کاهش می‌یابد. حدود نیمی از عرضه منطقه‌ای در سال ۲۰۰۹ و تمام عرضه منطقه‌ای در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ از صادرات نفت غیر مرسوم از کانادا به آمریکا تأمین می‌شود.

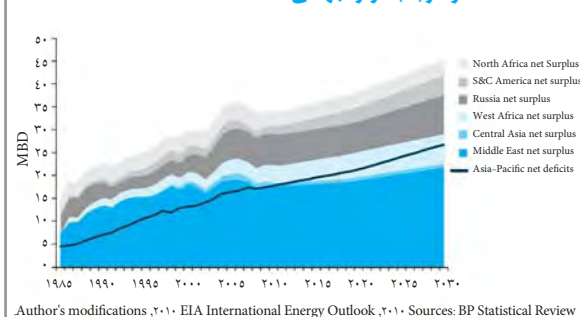
ب) اروپا

در اروپا مصرف روزانه تا ۲ میلیون بشکه در روز کاهش می‌یابد در حالی که تولید معادل حدود روزانه تا ۱ میلیون بشکه در روز کاهش می‌یابد و به این ترتیب کسری ۷۰ درصدی به کمتر از ۸۰ درصد مصرف افزایش می‌یابد.

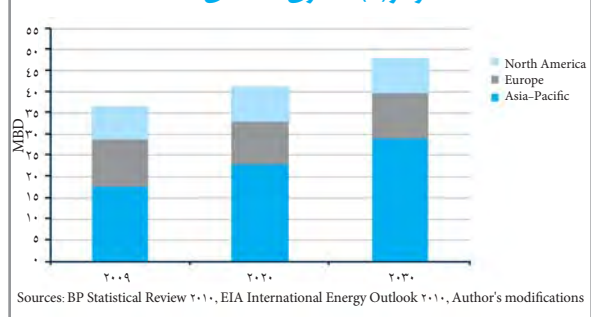
ج) حوزه آتلانتیک

در حوزه آتلانتیک، کسری اروپا و آمریکای شمالی با منابع عرضه در دسترس تا حدودی قابل جبران است. در این سناریو،

نمودار (۲) تراز جهانی نفت ۱۹۸۵-۲۰۳۰



نمودار (۱): کسری منطقه‌ای نفت





آتالانتیک) تقسیم شده که از محل مازاد مناطق خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقای غربی، روسیه، آمریکای جنوبی و مرکزی و آفریقای شمالی تأمین می‌شود.^(۱) نمودار (۲) به خوبی نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۱۰ میزان کسری موجود در منطقه آسیا پاسفیک از مازاد موجود در منطقه خاورمیانه به عنوان مهمترین منبع تأمین کسری بیشتر می‌شود و کشورهای این منطقه همچون چین و ژاپن مجبور می‌شوند تا نفت مورد نیاز خود را از مناطقی مثل آسیای مرکزی و شمال آفریقا و احیاناً برزیل تأمین کنند.^(۲)

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه منابع تأمین کسری مناطق غیر آسیا پاسفیک مانند منطقه اروپا و

بر پایه پیش‌نویس قانون نفت واگذار شده‌اند. در حال حاضر تمام صادرات عراق توسط شرکت سومو انجام می‌شود و درآمدهای دریافتی از این طریق توسط هیئت نظارت و مشورت بین‌المللی به صندوق توسعه عراق واریز می‌شود که از هرگونه دعوی علیه دولت عراق مصونیت قضائی دارد. با توجه به حجم ذخایر عراق و همچنین قراردادهای واگذار شده، ممکن است امکان تولید بیشتر و در نتیجه قیمت کمتر نفت نسبت به پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا وجود داشته باشد. تولید بیشتر نفت عراق به معنی مازاد بیشتر جهت پوشش رشد تقاضای آسیا است.

آمریکای شمالی است. در سال ۱۹۹۰ خاورمیانه علاوه بر تأمین کل کسری منطقه آسیا پاسفیک نیمی از کسری مناطق غیر آسیائی را نیز تأمین می‌کرد اما این سهم به تدریج با افزایش کسری منطقه آسیا پاسفیک به تدریج از بین می‌رود و طبق سناریو در سال ۲۰۲۰ این مازاد موجود در روسیه خواهد بود که حدود نیمی از کسری مناطق غیر آسیائی را تأمین خواهد کرد. بنابراین روسیه و نه خاورمیانه به عنوان مهمترین صادرکننده نفت در آینده نزدیک برای اروپا قلمداد می‌شود.

عراق

طبق سناریوی مرجع اداره اطلاعات انرژی آمریکا، تولید عراق تا سال ۲۰۲۰ به ۳/۱ میلیون بشکه در روز و به ۵/۱ میلیون بشکه در روز تا ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد و از ایران پیشی خواهد گرفت. هدف اعلام شده توسط وزیر نفت عراق، دستیابی به تولید روزانه ۱۲ میلیون بشکه در روز تا ۲۰۱۷ است. مناقصات انجام شده برای توسعه همراه با قراردادهای واگذار شده توسط دولت منطقه‌ای کردستان، می‌تواند از نظر فنی این سطح تولید را محقق کند، ولی نه لزوماً تا سال ۲۰۱۷. ممکن است که تولید عراق تا سال ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ دو برابر حداقل پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا محقق شود. با این وجود، ممکن است سطح تولید کمتری توسط دولت عراق جهت دستیابی به نرخ تخلیه محتاطانه مخازن انتخاب شود. نمایندگان صنعت نفت بر مشکلات ذیل در صنعت نفت عراق تأکید دارند: نیاز به توسعه یک برنامه جامع برای مدیریت آب، بازسازی و توسعه خطوط لوله و انبارها، بهبود امنیت واردات کالا، مجوز گشایش سریع‌تر ادارات دولتی برای به کارگیری کارگران حرفه‌ای خارجی و به کارگیری وزارت دفاع برای تأمین امنیت عملیات‌ها. برخلاف معمول، این قراردادها به دنبال اعمال هزینه‌های گسترده بر روی ساخت مدارس، بیمارستان و زیرساخت‌های داخلی توسط شرکت‌های خارجی هستند و عراق هنوز قانون نفت ندارد، قراردادها

ظرفیت و تولید خاورمیانه

سناریوی مرجع اداره اطلاعات انرژی آمریکا کاهش کوتاه‌مدت در ظرفیت مازاد خاورمیانه (با افزایش مصرف و کنترل عرضه توسط اوپک) همچنین رشد کوچک ظرفیت مازاد در بلندمدت را پیش‌بینی کرده است. ارقام کشورها نمایانگر افزایش در تولید می‌باشد البته سیاست‌هایی که نرخ تولید را معادل ۲ تا ۵ درصد ذخایر باقی‌مانده ثابت نگه می‌دارند را نیز باید مدنظر قرار داد.

نفت غیرمرسوم

اگر افزایش عرضه نفت غیرمرسوم به علل فنی و اقتصادی محقق نشود، قیمت‌ها ممکن است از سناریوی اداره اطلاعات انرژی آمریکا بالاتر روند ولی تولید بیشتر از نفت مرسوم - احتمالاً از روسیه و آسیای مرکزی که دارای ذخایر توسعه نیافته بزرگ است - تأمین می‌شود. اثر بر تراز منطقه‌ای عمدتاً به اثر قیمت بر تقاضای آمریکا شمالی و اروپا منوط است.

جمع‌بندی تراز نفت

در مجموع اولاً مازاد و کسری تراز بازار جهانی نفت در حال حرکت به سمت مبادلات بین منطقه آسیا-پاسفیک و خاورمیانه

مترمکعب واردات دیگر از حوزه آتلانتیک جبران می‌شود. به این ترتیب در این منطقه وابستگی به خاورمیانه یک مشکل به حساب نمی‌آید. در منطقه آسیا-پاسیفیک، اگر قطر تولید را افزایش ندهد، افزایش تولید در استرالیا برای پوشش تقاضا ضروری خواهد بود. خطوط لوله آسیای مرکزی می‌توانند منبع جدیدی از عرضه را معرفی کنند ولی LNG کماکان حدود ۳۵ درصد از تقاضای گاز آسیا-پاسیفیک را به خود اختصاص خواهد داد. سهم آسیا-پاسیفیک از مبادلات انرژی جهانی از حدود ۷۵ درصد به ۶۴ درصد کاهش می‌یابد که بیانگر افزایش وابستگی اروپا به عرضه حوزه آتلانتیک است. برای اروپا وضع بهتر نمی‌شود و سهم اروپا کاهش می‌یابد. افزایش‌های محدودی در عرضه خط لوله از الجزایر و لیبی (و هیچ افزایشی از روسیه و آسیای مرکزی) رخ خواهد داد. واردات LNG از تمامی حوزه آتلانتیک، دو برابر می‌شود و سهم LNG از عرضه گاز اروپا از ۹ به ۱۹ درصد افزایش می‌یابد.

گاز طبیعی مایع شده (LNG):

سناریوی ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که مبادلات LNG جهان، کمی بیشتر از دوبرابر (نیمی در حوزه آتلانتیک و نیمی در آسیا-پاسیفیک) افزایش می‌یابد. LNG حدود ۴۷ درصد از کل مبادلات گازی بین و درون منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد و حدود دو سوم از کل مبادلات انرژی جهانی در منطقه آسیا پاسیفیک انجام خواهد شد. گاز شیل بیشتر یا انرژی‌های تجدیدپذیر کمتر از مقدار مفروض، می‌تواند این تصویر را تغییر دهد. با توجه به اینکه حوزه آتلانتیک و منطقه آسیا-پاسیفیک هر کدام در تراز گاز قرار دارند؛ مبادله کافی بین شرق و غرب برای حفظ ارتباط بین قیمت در این دو بازار رخ نخواهد داد. در منطقه آسیا-پاسیفیک، بیش از نیمی از کل تقاضای انرژی ۲۷۰ میلیارد مترمکعبی در سناریوی ۲۰۲۰ می‌تواند از خاورمیانه تأمین شود، ولی اگر توسعه آبی قطر تحقق نیابد، عرضه منطقه‌ای (از استرالیا) سهم بیشتری را به خود اختصاص خواهد داد. در حوزه آتلانتیک، سناریو پیش‌بینی می‌کند تقاضای LNG اروپا به میزان ۵۰ میلیارد مترمکعب افزایش یافته و به ۱۱۰ میلیارد مترمکعب خواهد رسید.

حساسیت‌های تراز گازی

گاز شیل

در آمریکا، منابع گاز شیلی که از نظر فنی قابل بازیافت هستند، معادل حدود ۴۰ درصد از ذخایر گازی مرسوم می‌باشند. چشم‌انداز سالانه انرژی ۲۰۱۰ اداره اطلاعات انرژی آمریکا، بر پایه نتایج اقتصادی و فنی تولید گاز شیل و قیمت آن، دامنه ۰/۸-۴/۵ تریلیون فوت مکعب واردات گاز طبیعی به آمریکا را پیش‌بینی کرده است. گاز شیل‌های بالقوه‌ای نیز در آلمان، لهستان، چین، روسیه و هند

است. ثانیاً خاورمیانه از تبدیل شدن به منبع استراتژیک عرضه برای اروپا و آمریکای شمالی بازمانده است و روسیه که هزینه‌های پائین و انعطاف‌پذیری مالی صادرکنندگان خاورمیانه را ندارد در حال جایگزین شدن به جای خاورمیانه است. ثالثاً تقاضای آسیا هر روز بیشتر و بیشتر از سرمایه‌گذاری در عرضه غرب آفریقا، شمال عراق، آسیای مرکزی و شرق سیبری تأمین می‌شود. رابعاً این پیش‌بینی‌ها تاکنون پتانسیل سرمایه‌گذاری خارجی را دست کم گرفته است. تولید بیشتر عراق نقش مناطق ذکر شده در بالا را کم رنگ می‌کند.

تراز جهانی و منطقه‌ای گاز

اغلب کشورهای جهان یا واردکننده یا صادرکننده گاز هستند با این وجود، برخلاف نفت، گاز عمدتاً در بازارهای منطقه‌ای به فروش می‌رسد زیرا حمل و نقل گاز گران‌تر از نفت است. هزینه‌های حمل و نقل گاز اثری کلان بر سود آن دارد.

آمریکا که در سال ۲۰۰۹، ۲۲ درصد از مصرف جهانی گاز را به خود اختصاص داده بود، ۱۳ درصد از گاز مورد نیازش را تقریباً از کانادا و کارائیب وارد کرد. کشورهای منطقه آسیا-پاسیفیک تقریباً ۴۰ درصد از نیاز گازی خود را وارد کرده‌اند که از این میزان بیش از نیمی از درون منطقه خریداری شده است. کشورهای منطقه اقتصادی اروپا ۶۶ درصد از گاز مورد نیاز خود را وارد کرده‌اند که یک چهارم آن از آفریقای شمالی و نیمی از روسیه وارد شده است.

سناریوی گازی ۲۰۲۰

از آنجا که نااطمینانی بالایی راجع به پتانسیل توسعه مصرف گاز شیل در بلندمدت وجود دارد، پیش‌بینی تراز گازی در سناریوی زیر تنها تا سال ۲۰۲۰ ارائه شده است. این سناریو از سناریوی مرجع چشم‌انداز بین‌المللی انرژی برای دستیابی به مازاد و کسری گاز بهره برده است.

سناریوی تراز گاز

تولید داخلی در آمریکای شمالی دچار کسری نمی‌شود زیرا گاز شیل قرار است جایگزین کاهش تولید گاز مرسوم شود که البته سرعت، میزان و هزینه این جایگزینی نامعین است. واردات از کانادا که در آن تولید در حال کاهش است با تولید بیشتر در آمریکا و حدود ۳۰ میلیارد

جدول (۲): درصد سهم از عرضه گاز

	اروپا		آسیا-پاسیفیک		آمریکای شمالی	
	۲۰۲۰	۲۰۰۸	۲۰۲۰	۲۰۰۸	۲۰۲۰	۲۰۰۸
تولید داخلی	۴۳	۵۴	۵۹	۶۲	۸۸	۸۸
خط لوله منطقه‌ای	۱۰	۸	۳	۳	۷	۱۱
LNG آتلانتیک/منطقه‌ای	۱۹	۹	۱۴	۱۸	۵	۱
خط لوله خارجی	۲۸	۲۹	۴	۰	۰	۰
LNG خارجی	۰	۰	۲۱	۱۶	۰	۰



نیز وجود دارند. شرکت‌های بین‌المللی نفت و گاز در سرتاسر جهان به تملک دارائی‌های گاز شیل دست زده‌اند.

نتایج سناریوی گاز به شرح ذیل‌اند: اولاً بازارهای گاز جهانی کماکان به تقسیم شدن در بین حوزه آتلانتیک و منطقه آسیا پاسیفیک ادامه می‌دهند در حالی که هر کدام از این مناطق تقریباً در تراز قرار دارند و فرض می‌شود که تولید گاز شیل آمریکا رشد خواهد کرد. در بلندمدت، توسعه گاز شیل در کشورهای واردکننده مثل چین و هند و کشورهای اروپای مرکزی ممکن است رشد تجارت بین‌المللی گاز را کاهش دهد. ثانیاً بازار آسیا پاسیفیک تحت تسلط رقابت بین سرمایه‌گذاری دولتی و عرضه قطر

و عرضه بخش خصوصی از پروژه‌های مختلف استرالیا قرار خواهد گرفت.

حال پس از بررسی چگونگی انتقال تراز جهانی نفت و گاز، در ذیل به بررسی استراتژی‌های سرمایه‌گذاری و مبادلاتی جهت تأمین امنیت عرضه و تقاضا می‌پردازیم.

ب) مساعدت برای بهبود اقتصاد داخلی

در برخی از کشورها (مثل آنگولا و نیجریه) موفقیت در مناقصات با توافق با شرکت‌های دولتی چینی که در زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و ... سرمایه‌گذاری می‌کنند رابطه بسیار نزدیکی دارد. فعالیت شرکت‌های چینی در این کشورها با محدودیت رعایت حقوق بشر و شفافیت درآمدی که امروزه مورد درخواست بسیاری از سرمایه‌گذاران غربی می‌باشد، مواجه نیست. سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌های شهری و خدمات اجتماعی عراق نیز یکی از شرایط سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی به حساب می‌آید.

ج) هزینه‌ها

مزیت و زیان اقتصادی دستیابی به پروژه‌های اکتشاف و توسعه برای صاحبان منابع، سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان نفت و گاز به هزینه‌ها، شرایط مناقصه، تعهدات کاری، مالیات و بهره مالکانه و قیمت‌ها بستگی دارد. تمامی این عوامل می‌تواند تحت تأثیر سیاست داخلی و توسعه‌های دولتی قرار گیرد. بین برخی از دولت‌ها درجاتی از رقابت برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی وجود دارد.

د) دسترسی به تکنولوژی

هزینه‌های تولید در کشورهای تولیدکننده تا حدودی به شرایط دستیابی به تکنولوژی و سرمایه بستگی دارد: دستیابی به تکنولوژی برای سرمایه‌گذاران خارجی یک مزیت به حساب می‌آید و سرمایه‌گذاران خارجی در رابطه با این مزیت قابل رتبه‌بندی هستند. دسترسی به منابع ممکن است به علت

حفظ امنیت دسترسی به منابع

استراتژی سرمایه‌گذاری

از آنجا که کشورهای واردکننده نفت نمی‌توانند نیاز خود به واردات نفت را نادیده بگیرند و بیشتر کشورهای واردکننده گاز نیز نمی‌توانند نیاز به گاز را کاهش دهند، این پرسش پیش می‌آید که واردکنندگان نفت و گاز چگونه می‌توانند امنیت عرضه خود را حفظ کنند. دو استراتژی در ادبیات موضوع مربوط به حفظ امنیت عرضه یافت می‌شود. یکی سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خارجی کشورهای واردکننده در پروژه‌های کشورهای صادرکننده و دیگری حفظ دسترسی غیرتبعیض‌آمیز به صادرات در بازارهای جهانی یا منطقه‌ای است که تحت قوانین سازمان تجارت جهانی یا سایر سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند. این دو استراتژی تا حدودی با یکدیگر تضاد دارند: اولویت دسترسی به منبع با بازار رقابتی باز ناسازگار است. این بخش به استراتژی سرمایه‌گذاری می‌پردازد.

شرایط دسترسی شرکت‌ها به منابع کشورهای تولیدکننده

برای شرکت‌های کشورهای واردکننده، شرایط دسترسی، شرایط رقابت و امنیت سرمایه‌گذاری از اهمیت بالایی برخوردارند و به شرح ذیل تعریف می‌شوند:

الف) واگذاری مجوز، اجاره و قراردادهای

کشورهای علاقه‌مند به جذب سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت‌های

اروپا، حرکت نفت خاورمیانه به سمت بازارهای آسیایی وابستگی به روسیه را افزایش داده و اهمیت دستیابی به رابطه سیاسی و امنیتی پایدار بین روسیه و اتحادیه اروپا را که امکان توسعه سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند، افزایش می‌دهد.

ساختار بازار

برای نفت و گاز، انتقال مبادلات جهانی به سمت شرق به این معنی است که ساختار بازار در حال تغییر است و به سمتی می‌رود که دولت و شرکت‌های دولتی نقشی مهم‌تر در طرف واردات و صادرات می‌یابند. این موضوع در رابطه با گاز بیشتر از نفت صدق می‌کند.

عرضه‌کنندگان اصلی

الف) عربستان سعودی برای نفت آسیا-پاسیفیک

عربستان سعودی حدود ۱۳ تا ۱۵ درصد از مبادلات جهانی را در نفت به خود اختصاص می‌دهد و به دلایل سیاسی ظرفیت روزانه ۱/۵ میلیون بشکه‌ای مازاد استراتژیکی را حفظ می‌کند (معادل ۲ تا ۳ درصد از مبادلات جهانی نفت). به این علت عربستان سعودی جایگاهی پیشرو در اوپک دارد.

عربستان از طریق ترمینال صادراتی در دریای سرخ در بندر یانبو، گزینه ارزانی برای تغییر کوتاه‌مدت در مسیر صادراتی به بازار حوزه آتلانتیک و جلوگیری از ایجاد مازاد در بازارهای آسیایی دارد. ظرفیت طبیعی صادراتی عربستان سعودی تا ۲۰۲۰ معادل یک سوم از کسری نفتی منطقه آسیا-پاسیفیک خواهد بود. عربستان ظرفیت بالقوه افزایش تولید در قیمتی کمتر از ۷۵ دلار را داراست. این وضعیت به عربستان امکان اثرگذاری بر روی قیمت بلندمدت منطقه پاسیفیک را می‌دهد. سیاست عربستان می‌تواند حکم مانع را در مقابل سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگری را که حتی در قیمت‌های بالا نیز حاشیه سود کمی دارند بازی کند.

ب) گاز قطر و آسیا-پاسیفیک

در منطقه آسیا-پاسیفیک، سیاست قطر به عنوان یک عرضه‌کننده کم‌هزینه گاز، پتانسیل اثرگذاری بر روی انتظارات قیمتی را دارا می‌باشد. علی‌رغم وجود سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه‌های گازی قطر، شرکت ملی قطر شریک اصلی تمامی پروژه‌ها است که نقشی تأثیرگذار در تعیین طرف معاملات گازی دارد. تا سال ۲۰۲۰ قطر ممکن است حدود یک سوم از مبادلات LNG را در منطقه آسیا-پاسیفیک به خود اختصاص دهد. قطر توانایی افزایش تولید را با هزینه‌ای بسیار پائین دارد و به این ترتیب تنها عرضه‌کننده عمده با توانایی مالی

تحریم‌های آمریکا یا سازمان ملل یا سیاست کشورهای صاحب منابع که دسترسی به تکنیسین‌ها یا شرکت‌های خدمات فنی را محدود می‌کند، با محدودیت مواجه گردد.

ه) محافظت از سرمایه‌گذاران خارجی

در بسیاری از کشورها، زمانی که میدانی واگذار می‌شود، سرمایه‌گذاران خارجی تحت حمایت تعهدات مربوط به عدم تبعیض، حل اختلاف و جلوگیری از سلب مالکیت قرار می‌گیرند.

دسترسی به عرضه و بازارها

الف) استراتژی معاملاتی

در آینده تجارت بیشتری به سیاست‌های واردکنندگان منطقه آسیا-پاسیفیک به ویژه چین (و نه واردکنندگانی چون آمریکا و اروپا) مشروط خواهد شد. سرمایه‌گذاری صادرکنندگان در بخش پالایش کشورهای واردکننده درجاتی از امنیت را در بازار به ارمغان می‌آورد. ولی آرامکو عربستان، شرکت بین‌المللی نفت کویت و شرکت نفت ونزوئلا در گذشته در آمریکا و اروپا سرمایه‌گذاری کرده‌اند که این مناطق از اهمیت سابق برخوردار نیستند. آرامکو عربستان سهامی معادل حدود روزانه نیم میلیون بشکه را در پالایشگاه‌های ژاپن، چین و کره به خود اختصاص داده است. بیشتر ظرفیت پالایش روزانه ۲ میلیون بشکه‌ای داخلی آرامکو به بازارهای آسیایی صادر می‌شود. تقاضا برای واردات نفت و گاز ممکن است تحت تأثیر مالیات یا یارانه و محرک‌های استفاده از انرژی‌های جایگزین قرار گیرد. این عوامل نه بین کشورها بلکه بین سوخت‌ها تبعیض ایجاد می‌کند. این سیاست‌ها عموماً مورد انتقاد کشورهای عضو اوپک بوده است. انتقال در تراز جهانی اهمیت مشارکت مبادلاتی و در نتیجه فضای سیاسی محیط بر این مشارکت‌ها را تغییر می‌دهد. برای آمریکا، وابستگی به واردات جهانی در صورت تحقق پیش‌بینی‌های مربوط به نفت‌خام‌های غیرمرسوم، احتمالاً افزایش نخواهد یافت. برای



امنیت انرژی

حال باید به این پرسش پاسخ داد که استراتژی‌های مذکور در بالا، تا چه میزان امنیت انرژی را برای کشورهای صادرکننده و واردکننده به ارمغان می‌آورند.

باور عمومی مبنی بر اینکه سرمایه‌گذاری در کشورهای صادرکننده توسط شرکت‌های کشورهای واردکننده منجر به افزایش امنیت انرژی کشورهای واردکننده می‌شود به سادگی قابل توجه نیست. در شرایط عادی نفت خارجی این شرکت‌ها با توجه به شرایط بازار قیمت‌گذاری می‌شوند و برای فروش در بازارهای بین‌المللی یا از طریق خروجی‌های پالایشی و بازاریابی برای شرکت‌های بخش خصوصی فراهم می‌شود.

بررسی چگونگی تأمین امنیت انرژی در شرایط طبیعی و غیرطبیعی، نتایج ذیل را ارائه می‌دهد:

- تحت شرایط طبیعی، امکان ایجاد اختلال موقت و تصادفی را می‌توان با استفاده از ذخایر استراتژیک و همکاری با کشورهای مثل عربستان که ذخایر استراتژیکی را برای حفظ قیمت نفت نگهداری می‌کنند، کاهش داد.

- سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صادراتی توسط شرکت‌هایی از کشورهای واردکننده برای دستیابی به منابع، به معنی ایجاد امنیت عرضه می‌باشد البته به شرطی که دولت دو کشور با یکدیگر دچار تعارض نشوند.

- دسترسی به مبادلات بین‌المللی نفت و گاز تحت شرایط طبیعی توسط سازمان تجارت جهانی محقق می‌شود و تنوع عرضه‌کنندگان و بازارها، امنیت عرضه بیشتری را در مقابل تبعیض یا وقایع غیرمنتظره نسبت به هرگونه توافق دوجانبه فراهم می‌کند.

- کشورهای صادرکننده در مجموع نگران هستند که حتی شرایط طبیعی نیز امنیت بازاری آنها را تهدید کند. برخی از این نگرانی‌ها ممکن است از طریق مذاکراتی در قالب سازمان تجارت جهانی حل شود.

- دولت کشورهای صادرکننده و واردکننده باید تهدید ناشی از تحریم را بر روی مبادلات و سرمایه‌گذاری نفت و گاز با برخی کشورهای خاص مدنظر قرار دهند. انتقال الگوی جغرافیایی تراز، اهمیت روسیه را برای اروپا افزایش داده و برعکس اهمیت خاورمیانه را برای اروپا و آمریکا کاهش داده است. ♦

پی‌نوشت:

- ۱- (با توجه به اینکه نمودار حاضر، براساس کسری منطقه آسیا-پاسفیک طراحی شده است، اولویت منابع تأمین نیز بر همین اساس آورده شده است. م.
- ۲- به نظر می‌رسد که میزان کسری نفت نهانی در منطقه آسیا-پاسفیک عمدتاً به دلیل افزایش تقاضای چین باشد که از کشورهای آسیای مرکزی مانند قزاقستان و آفریقای غربی مانند لیبی تأمین می‌کند. م.

است که می‌تواند کاهش در تولید را تحمل کند و در صورت لزوم بازار را باثبات کند. قطر ممکن است برنامه‌های توسعه خود را جهت حفظ قیمت‌ها در سطحی که توسعه گازی کشوری چون استرالیا را محدود می‌کند حفظ کند. سرمایه‌گذاری در قطر باید با توجه به سیاست آتی این کشور مدنظر قرار گیرد، این کشور جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر، ثروتی عظیم، فعالیت اقتصادی محدود در حوزه‌های دیگر و نیاز به توجه به نسل‌های آتی دارد. منابع قطر در عین عظیم بودن دچار نااطمینانی نسبت به حجم و هزینه تولید در صورت افزایش سطح تولید هستند.

کاستی‌های بازار

الف) محدودیت فروش مجدد

دولت‌ها و شرکت‌های دولتی معمولاً محدودیت‌هایی را بر روی فروش مجدد نفت و گاز خود ایجاد می‌کنند که امکان مبادله آنها در بورس کالائی را نمی‌دهد.

ب) غلبه چند شرکت محدود در کشورهای واردکننده

امروزه در منطقه آسیا-پاسفیک، تنها تعداد محدودی شرکت دولتی تسلط بازار را در دست گرفته‌اند. در کشورهایی مانند چین، تلاش برخی کشورهای صادرکننده (مثل آرامکو عربستان) برای تملک یا ایجاد فعالیت‌های پالایشی و بازاریابی موفقیت چندانی نداشته است ولی آرامکو عربستان در چین، کره جنوبی و فیلیپین دارائی‌های پائین‌دستی را برای خود فراهم کرده است. پالایشگاه‌های صادراتی عربستان سعودی و کویت به شرکت‌های توزیع و واردکنندگان صنعتی در بازارهای آسیائی دسترسی دارند. برعکس، بخش‌های پالایشی و بازاریابی در آمریکای شمالی و به‌میزانی کمتر در اروپا و ژاپن، به روی خارجی‌ها برای تملک گشوده هستند. آرامکو عربستان و شرکت دولتی ونزوئلا دارائی‌های پالایشی و بازاریابی اساسی‌ای را در آمریکا تملک کرده‌اند.

ج) خطوط لوله

خطوط لوله بازارهای صادراتی و وارداتی نفت و گاز را بی‌تحرک می‌کنند که این به معنی افزایش وابستگی واردکنندگان و صادرکنندگان به یکدیگر است.

جریان اصلی خط لوله نفت و گاز بین کانادا و آمریکا و بین روسیه-آسیای مرکزی و اروپا می‌باشد. مشکل وقتی حادث می‌شود که توجه کنیم تنها راه دسترسی صادرکنندگان نفت و گاز آسیای مرکزی به اروپا از خط لوله روسیه می‌گذرد که تحت انحصار گازپروم و ترانس نفت قرار دارد. خطوط لوله قزاقستان و ترکمنستان به چین خروجی‌های دیگری را فراهم می‌کنند. افزایش تقاضای LNG در بازارهای اروپا و آسیا و همچنین ساخت خط لوله نابوکو از آسیای مرکزی به ترکیه، از انحصار مسیر صادرات گاز می‌کاهد.